

## سیری در موضوع ظاهر و بطن قرآن

رضا بنی اسدی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عنوان استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران

### چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم در علوم قرآنی، مبحث ظاهر و بطن در قرآن است. این موضوع بسیار گسترده بوده و در فهم مراد کلام الهی دخالت تمام دارد. این مقاله با هدف آشنایی عمومی با این مبحث نگارش یافته و به برخی از مهم‌ترین مباحث این موضوع از جمله بررسی ظاهر و بطن در روایات، قابل فهم بودن قرآن، استقلال عقل در فهم قرآن، حجیت ظاهر قرآن، نظرات درباره معنای باطن قرآن، هم‌سویی ظاهر و باطن قرآن، آگاهان از باطن قرآن، درجات فهم غیر معصومین از باطن قرآن، رابطه معانی باطنی با الفاظ، و علت وجود ظهور و بطون در قرآن پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن کریم، ظاهر قرآن، باطن قرآن، تفسیر قرآن.

## ۱. مقدمه

قرآن مجید این حجت استوار الهی از زوایای گوناگون قابل بررسی است. در علوم قرآنی مباحث مختلفی مطرح می‌شود که هدف همه آن‌ها در نهایت ادراک بهتر کلام الهی است. یکی از مباحث بسیار مهم در این زمینه که نقش تامی در فهم مراد خداوند از کلام خویش دارد مبحث ظاهر و بطن در قرآن است که البته از گستردگی قابل توجهی برخوردار است. اهمیت این مبحث برای آن است که گاهی از یک آیه، افراد مختلف مفاهیم متفاوت و حتی گاهی به ظاهر متضاد و یا متناقض برداشت می‌کنند که بخشی از این تفاوت‌ها مربوط به مبحث ظاهر و بطن در کلام الهی است. در این مقاله به گوشه‌هایی از این مبحث گسترده اشاره و مطالب مهمی از نظرات علمای بزرگ بیان شده است.

در فرهنگ‌های لغت ظاهر به معنای قوت و آشکار آمده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۷۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۷) همچنین بطن نیز به معنای خلاف ظاهر بیان شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۲) در این باره پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مقاله «ظاهر و بطن در قرآن کریم» تألیف ابراهیم کلانتری مقاله‌ای است که گذری بر موضوع مذکور انداخته و سعی کرده علاوه بر تبیین مسأله ظاهر و بطن و نقش آن در جاودانگی قرآن، ادله روایی آن، دیدگاه اندیشه‌وران قرآنی درباره آن و همچنین ضوابط راهیابی درست به بطون قرآن را توضیح دهد. مقاله دیگر مقاله سید حسین هاشمی با نام «ظاهر و بطن قرآن» است که در آن نویسنده در آغاز از رویکردهای سه گانه، ظاهرگرایی از نوع سنتی و مدرن، بطون گرایی و اخباری‌گری در تاریخ تفسیر قرآن یاد می‌کند و سپس خاستگاه و بستر تاریخی مفهوم ظاهر و بطن و نگرش قرآن و روایات به این مسأله را مطرح می‌کند. پیش فرض‌های باور به بطون قرآن، جامعیت قرآن، جاودانگی معارف قرآن، حکمت گویش بطونی قرآن، تعیین شاخص مرزبندی ظاهر و باطن از نگاه متن‌گرایان و معنی‌گرایان و تعدد یا وحدت مراد در کلام الهی با ارائه نمونه‌هایی برای هر یک به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز، شرایط راهیابی به فهم بطون قرآن که عبارتند از: تکامل خرد و دانش بشری، تزکیه باطن و تدبیر موضوعی در آیات، آمده است. مقاله دیگر مقاله «ظاهر و باطن قرآن و مبادی آگاهی امام از آن» تألیف محمدتقی شاکر و همکاران است که در آن بررسی و اثبات چگونگی آگاهی و علم گسترده امام و شناخت چگونگی ایصال امام به حقایق قرآن با بررسی مجاری و مبادی گوناگون آگاهی امام از ظاهر و باطن قرآن بیان شده است. مقاله حاضر به بررسی مباحث مهم و مختلف ظاهر و بطن در قرآن پرداخته و به بررسی ظاهر و بطن در روایات، قابل فهم بودن قرآن، استقلال عقل در فهم قرآن، حجیت ظاهر قرآن، نظرات درباره معنای باطن قرآن، هم-سویی ظاهر و باطن قرآن، آگاهان از باطن قرآن، درجات فهم غیر معصومین از باطن قرآن، رابطه معانی باطنی با الفاظ، و علت وجود ظهور و بطون در قرآن پرداخته است.

## ۲. ظاهر و بطن قرآن در روایات

در احادیث منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) روایات زیادی وجود دارد که به ظاهر و بطن در قرآن تصریح و یا اشاره دارند که در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده: «القرآن تحت العرش له ظهر و بطن یحاج العباد» (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۲۵) یعنی قرآن تحت عرش الهی است، برای آن ظاهر و بطن است و بر بندگان احتجاج می‌کند.

از امیر المومنین (ع) نیز نقل است که فرمودند: «القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸) یعنی قرآن ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است.

در روایتی از امام حسین (ع) نیز آمده: «کتاب الله عزّ و جلّ علی اربعة اشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۰) یعنی قرآن بر چهار چیز است: عبارت، اشارت، لطائف و حقائق، عبارت برای عوام است، اشارت برای خواص است، لطائف برای اولیا و حقائق برای پیامبران است.

در ادامه مباحث نیز روایات مختلف دیگری که گویای وجود بطون در قرآن است بیان خواهد شد.

### ۳. قابل فهم بودن قرآن

مرحوم علامه طباطبایی معتقد است که فهم قرآن برای همه ممکن است، ایشان در تفسیر ایه ۳۳ سوره شریفه قمر «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» می فرماید: «التیسیر، التسهیل، و تیسیر القرآن للذکر هو القاؤه علی نحو یسهل فهم مقاصده للعامة و الخاصی و الافهام البسیطة و المتعمقه، کل علی مقدار فهمه» (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۶۹) یعنی تیسیر یعنی اسان کردن، و اسان کردن قرآن برای ذکر همان القای قرآن به صورتی است که درک مراد آن برای افراد عام و خاص و صاحبان فهم ساده و عمیق به مقدار فهم ایشان آسان باشد

### ۴. استقلال عقل در فهم قرآن

آن چه که در فهم قرآن مهم است این است که عقل توانایی فهم استقلالی قرآن کریم را دارد یعنی اگر در جایی روایتی از معصومین (ع) وجود نداشت اما عقل به طور قطعی به فهم آن رسید، آن فهم حجت است. علامه طباطبایی در این باره می گوید: «فأما المحدثون فاقترضوا علی التفسیر بالروایه عن السلف من الصحابه و التابعین فساروا و جدّوا فی السیر حیث ما یسیر بهم المأثور و وقفوا فیما لم یؤثر فیه شیء و لم یظهر المعنی ظهوراً لا یحتاج الی البحث اخذا بقوله تعالی: و الراسخون فی العلم یقولون امّا به کل من عند ربّنا... و قد اخطأوا فی ذلک فانّ الله سبحانه لم یبطل حجه العقل فی کتابه و کیف یعقل ذلک و حجّيته امّا ثبت بالعقل» (همان، ج ۱، ص ۵-۶) یعنی اما علمای علم حدیث به تفسیر روایی قرآن که روایات آن از صحابه و تابعین به دست ما رسیده اکتفا کردند و در آن متوقف شدند پس تلاش و جستجو کردند در آن چه که دست یافتند از روایات مأثور به آن؛ و در آن چه به آن دست نیافتند و معنای ظاهری که در آن نیاز به بحث نباشد توقف کردند و دلیل شان هم آیه شریفه «و الراسخون فی العلم...» (آل عمران/۷) است. در صورتی که ایشان قطعاً اشتباه کردند زیرا خداوند در کتاب خویش حجیت عقل را ابطال نکرده است و چگونه چنین چیزی معقول است در حالی که حجیت قرآن به وسیله عقل ثابت می شود.

### ۵. حجیت ظاهر قرآن

آیاتی در قرآن و روایاتی از معصومین (ع) وجود دارد که به روشنی حجیت ظاهر قرآن را نشان می دهد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

اما آیات:

اول آیه چهارم سوره ابراهیم: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم ....» (ابراهیم-۴)؛ یعنی ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد

دوم آیه ۱۹۲ الی ۱۹۵ سوره شعراء: «و انه لتنزیل من رب العالمین \* نزل به الروح الامین \* علی قلبک لتکون من المنذرین \* بلسان عربی مبین» (شعراء-۱۹۲ الی ۱۹۵) یعنی ؛ مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! (۱۹۲) روح الامین آن را نازل کرده است... (۱۹۳) بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی! (۱۹۴) آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)! (۱۹۵)

سوم آیه ۱۷۴-۱۷۵ سوره نساء: «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً \* فامّا الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمه منه و فضل و یهدیه الیه صراطاً مستقیماً» (نساء-۱۷۴ و ۱۷۵) یعنی ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. (۱۷۴) امّا آنها که به خدا ایمان آوردند و به (آن

کتاب آسمانی) چنگ زدند، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند. (۱۷۵)

چهارم آیه ۹ سوره اسراء: «انّ هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسراء-۹) یعنی این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند

اما روایات، که به دو روایت بسنده می‌شود:

اول حدیث شریف ثقلین که از پیامبر (ص) روایت شده است: «آتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۹) یعنی همانا من در میان شما دو امر گراهما باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترت خویش؛ ان‌چه که اگر با آن دو تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد.

دوم امام صادق در مورد این که مطلقه بار سوم با ازدواج موقت حلال نمی‌شود آیه ۲۳۰ سوره بقره را مطرح کردند: «فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۳۲) یعنی اگر [همسر بعدی] او را طلاق داد اشکالی نیست که مجدداً به یکدیگر رجوع نمایند؛ و معلوم است که در ازدواج موقت طلاق وجود ندارد لذا امام بر آیه استدلال کردند.

## ۶. بررسی دلایل نفی حجیت ظاهر

در کتاب «البیان» به این دلایل و پاسخ آن‌ها اشاره شده که از جمله اشکالات مطرح شده در این زمینه موارد زیر است:

اشکال اول: نهی از تفسیر به رأی در روایات متواتره؛ در رد این اشکال صاحب البیان می‌گوید: به طور خلاصه حمل لفظ بر ظاهر ان، پس از قرائن متصل و منفصل از کتاب و سنت و یا دلیل عقلی در زمره تفسیر به رأی محسوب نمی‌شود...پیش تر گفتیم که روایات ائمه (ع) برمراجعه به کتاب و عمل بدان دلالت دارد و روشن است که مراد از این مراجعه رجوع به ظواهر است. از این رو از جمع بین ادله چنین برمی‌آید که تفسیر به رأی غیر از عمل به ظواهر است.

اشکال دوم: اختصاص فهم قران به ائمه (ع): بنا بر روایات فهم قران اختصاص به کسانی دارد که مخاطب قران بوده اند. به عنوان مثال در روایتی در وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۵ آمده: «دخل قتاده علی ابی جعفر (ع) فقال له انت فقیه اهل البصره؟ فقال هكذا یزعمون. فقال علیه السلام: بلغنی أنّک تفسر القرآن. قال نعم. الی ان قال: یا قتاده ان فسرّت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و أهلکت، و إن کنت قد فسرّته من الرجال فقد هلکت و أهلکت، یا قتاده-ویحک-انما یعرف القرآن من خوطب به». در پاسخ به این اشکال نیز می‌گوید: مراد از این نوع روایات ان است که فهم کامل و تمام قران به حقیقت فهم که شامل ظاهر و باطن ناسخ و منسوخ و... باشد به مخاطبان قران اختصاص دارد. (رک: خویی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵ الی ۲۸۷)

## ۷. نظرات مختلف در باب باطن قران

از ظاهر و باطن قران از صدر اسلام تا کنون مطرح بوده است لذا در تفاسیر اولیه نیز مطرح شده است به عنوان مثال در تفسیر شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹) و تفسیر طبری (طبری، ۱۳۷۳، ق، مقدمه ج ۱، ص ۱۲) این بحث آمده است؛ همان‌طور که در تفاسیر دوره‌های بعد نیز این بحث بیان شده است. اینک به اراء صاحب نظران در این باب اشاره می‌شود:

### ۷-۱. باطن به معنای تأویل

این معنا در برخی از احادیث مانند حدیث زیر نیز دیده می‌شود:

«عن فضیل بن یسار قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن هذه الروایه [ ما من قران ایه آلا و لها ظهر و بطن ] فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله. (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۳ و ۲۰۳) یعنی فضیل بن یسار گفت از امام باقر (ع) از معنای این روایت سوال کردم که «هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر این که برای آن ظهر و بطنی است» امام باقر (ع) در پاسخ فرمودند: ظهر قرآن تنزیل آن، و بطن قرآن تأویل آن است.

شیخ طوسی این نظر را از «طبری» و «بلخی» نقل می‌کند. او می‌گوید: «و الثالث - معناها أنّ ظاهرها لفظها و باطنها تأویلها. ذکره الطبری و اختاره البلخی» (شیخ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹)

الوسی نیز در تفسیر خود این معنا را از ابن عباس نقل کرده و می‌گوید: «مما يؤيد أنّ للقران ظاهرا و باطنا ما أخرجه ابن ابي حاتم من طريق الضحاك عن ابن عباس قال: القران ذو شجون ظهور و بطون لا تفنى عجائبه و لا يبلغ غايته، من أوغل فيه برفق نجا و من أوغل فيه بعنف هوى، أخبار وأمثال و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه و ظهر و بطن، فظهره التلاوه و بطنه التأويل فجالسوا به العلماء و جانبوا به السفهاء» (الوسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۷)

آیت الله جوادی آملی در رد این نظر می‌گوید: «تفسیر باطن قران هر اندازه امتداد یابد و عمیق شود غیر از تأویل ان است مثلاً اگر در تفسیر ایه مبارکه [فلینظر الانسان الى طعامه] از امام صادق (ع) روایت شده که طعام در این کریمه به معنای علم است، این بیان لطیف تفسیر باطن آیه است ولی تأویل نیست؛ چون طعام دو قسم است یکی طعام بدن و دیگری طعام روح و اگر چه مصداق بودن نان مثلاً برای طعام محسوس‌تر است ولی مصداق بودن علم که غذای روح است دقیق‌تر است و اگر کسی اهل دقت باشد می‌تواند طعام بودن علم را از آیه استفاده کند ولی در تأویل چنین نیست و به هیچ صورتی با علم عادی نمی‌توان از خود ایه تأویلش را به دست آورد به عنوان مثال در روایات طینت آمده که کارهای خیر غیر شیعیان به حساب شیعیان نوشته می‌شود از ان حضرت سؤال شد این مطلب از کدام آیه قران استفاده می‌شود؟ فرمودند: خداوند در سوره مبارکه یوسف می-فرماید: [قال معاذ الله أن نأخذ إلا من وجدنا متاعنا عنده إنا إذا لظالمون] خوبی، متاع ماست که نزد دیگران است و به ما باز خواهد گشت. پس ما متاع خود را نزد دیگران یافتیم و ان را به شیعیانمان می‌دهیم. این مطلب با هیچ ظهوری از ایه قابل استظهار نیست. این گونه از بیان قران را تأویل می‌گویند که تنها از معصومین (ع) پذیرفته می‌شود و دیگران هیچ راهی به آن ندارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱ [قران در قران]، ص ۴۲۲).

## ۷-۲. باطن به معنای «جری و انطباق»

این معنا نیز در برخی روایات نقل شده است که در این جا به دو مورد اشاره می‌شود:

«عن حمran بن اعین قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن ظهر القران و بطنه، فقال ظهره الذین نزل فیهم القران و بطنه الذین عملوا بأعمالهم یجری فیهم ما نزل فی اولئک» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹) یعنی حمran بن اعین می‌گوید از امام باقر (ع) از ظهر و بطن قرآن پرسیدم؛ امام باقر (ع) فرمودند: ظهر قرآن کسانی هستند که قرآن دربارۀ آنان نازل شده است و بطن قرآن کسانی هستند که به واسطه اعمالشان جاری می‌شود در آن‌ها آنچه بر ایشان نازل شده است.

شیخ طوسی نیز این معنا را از ابن مسعود نقل می‌کند و می‌گوید: «فأما ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: [ما نزل من القران من ایه آلا و لها ظهر و بطن] و قد رواه ایضا اصحابنا عن الائمة علیهم السلام فإنه یحتمل وجوها...والثانی-ما حکى عن ابن مسعود انه قال: ما من ایه آلا و قد عمل بها قوم و لها قوم یعملون بها» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹) یعنی اما آنچه که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود هیچ آیه ای از قرآن نازل نشده مگر این که دارای ظهر و بطنی است و این مطلب را اصحاب از ائمه اطهار نیز نقل کرده‌اند در آن جند احتمال وجود دارد: ... دومین احتمال آن است که از ابن مسعود نقل شده که هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر این که گروهی به آن عمل کردند و برای آن آیه گروهی است که به آن عمل می‌کنند.

## ۷-۳. باطن به معنای روح و حقیقتی که الفاظ مثالی برای ان است

مرحوم فیض کاشانی در این زمینه می‌گوید: «فما من شیء فی عالم الحس والشهادة آلا و هو مثال و صوره لامر روحانی فی عالم الملكوت و هو روحه المجرد...قال الله سبحانه [انزل من السماء ماء فسألت أودیة بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا] فممثل العلم بالماء و القلوب بالأودیة و الضلال بالزبد ثم نبه فی اخرها فقال [كذلك یضرب الله الامثال]» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲-۳۳) یعنی هیچ چیز در عالم حس و دنیا نیست مگر این که آن مثال و صورتی برای امری روحانی در عالم ملکوت است و آن (امر روحانی) روح مجرد آن است ... خداوند سبحانه می‌فرماید: خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر دره و رودخانه‌ای به

اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ پس آب را مثال علم، دره‌ها را مثال جان‌ها، و کف را مثال گمراهی قرار داد. سپس در پایان هشدار داد که مانند آن خداوند مثال می‌زند. به نظر مرحوم فیض این گونه معانی به عنوان روح و حقیقت صورت الفاظ به شمار می‌آید. او می‌گوید: «واژه قلم برای وسیله‌ای وضع شده که صورت را در صفحه‌ای منقش سازد چه این قلم از چوب باشد یا از آهن یا از چیز دیگر یا غیر جسم باشد و چه آن نقش محسوس باشد یا معقول... واژه میزان نیز به عنوان یک معیار است که مقادیر با آن شناخته می‌شود؛ برخی از آن‌ها برای سنجش اجرام، برخی برای سنجش دقت، و برخی برای سنجش درجه حرارت است. در برخی موارد نیز برای سنجش علوم و اعمال به کار می‌رود مانند موازین در روز قیامت» (همان).

#### ۴-۷. باطن به معنای سرّ

آلوسی در تفسیر خود می‌گوید:

«عن الحسن قال: قال رسول الرحمن: لكلّ ایه ظهر و بطن و لكلّ حرف حد و مطلع. قال ابن نقیب: إنّ ظاهرها ما ظهر من معانیها لأهل العلم بالظاهر و باطنها تضمنته من الاسرار التي اطلع الله تعالى عليها ارباب الحقائق.» (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۸-۷) یعنی حسن گفت: پیامبر فرمود: برای هر آیه‌ای، ظهر و بطنی است و برای هر حرفی، حد و مطلعی است. ابن نقیب گفت: همانا ظاهر آیه، معانی ظاهری آن برای اهل علوم ظاهری است و باطن آیه در برگیرنده اسراری است که خداوند متعال صاحبان حقیقت را بر آن‌ها مطلع کرده است.

#### ۵-۷. باطن به معنای «مراد خدا از خطابش»

شاطبی می‌گوید: «...و حاصل هذا الكلام أنّ المراد بالظاهر هو المفهوم العربي، و الباطن هو مراد الله تعالى من كلامه و خطابه» (مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۸) و نتیجه این کلام این است که مراد از ظاهر مفهوم عربی است و باطن همان مراد خداوند متعال از کلام خطابش می‌باشد. البته او برای این معنا دو شرط را لازم می‌داند و می‌گوید:

«لكن يشترط فيه شرطان: أحدهما أن يصح على مقتضى الظاهر المقرر في لسان العرب و يجرى على مقاصد العربيه، و الثاني أن يكون له شاهد نص أو ظاهراً في محل آخر يشهد لصحته من غير معارض...» (همان، ص ۹۸) یعنی اما دو شرط در آن لحاظ می‌شود اول آن که بر مقتضای ظاهر طبق زبان عربی صحیح باشد و بر مقاصد عربی جاری شود؛ و دوم آن که برای آن شاهی اعم از نص یا ظاهر در جای دیگری باشد که بر صحت آن شهادت دهد بدون این که معارضی داشته باشد.

#### ۶-۷. باطن به معنای برداشت های کلی

برخی بر این باورند که باطن قرآن برداشت‌های کلی است که از متن آن استفاده می‌شود. آیت الله معرفت در این باره می‌گوید: «در تفسیر عیاشی آمده است که از حضرت ابو جعفر امام باقر(ع) در خصوص معنای ظهر و بطن در حیت مذکور سؤال شد و حضرت فرمودند: ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما مضی و منه ما مضی یکن بعد یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء منه شیء وقع، قال الله تعالى و ما لم یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم نحن نعلمه.» «ظهر قرآن همان دلالت ظاهری قرآن است که از قرائن، از جمله شأن نزول آیه به دست می‌آید و جنبه خصوصی دارد، ولی بطن قرآن دلالت باطنی آن است که با قطع نظر از قرائن موجود، برداشت‌های کلی است که از متن قرآن به دست می‌آید و همه‌جانبه و جهان شمول است لذا پیوسته مانند جریان آفتاب و ماه در جریان است. این همان برداشت کلی و همه‌جانبه است که از متن قرآن با دور داشتن قرائن خصوصی به دست می‌آید و قابل تطبیق در زمان و مکان‌های مختلف که مناسب آن است می‌باشد. اگر چنین نبود، هر آینه قرآن از استفاده دائمی ساقط می‌گردید لذا همین برداشت‌های کلی و جهان شمول است که تداوم قرآن را برای همیشه نفیس کرده و آن را همواره زنده و جاوید نگاه داشته است» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۷۵).

## ۷-۷. باطن به معنای لطائف و حقائق حاصله از تدبیر در متن

این نظر بسیاری از صاحب نظران و مفسرین است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: شیخ طوسی می‌گوید: «و الرابع ما قاله الحسن البصري: إنَّك إذا فتشت عن باطنها و قسته علی ظاهرها و قفت علی معناها و جمیع اقسام القرآن لا یخلو من سته: محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹) یعنی و چهارم آن چیزی است که حسن بصری گفته است که همانا هنگامی که نو از معنای باطنی جستجو کنی و آن را بر ظاهرش قیاس کنی، بر معنای آن واقف می‌شوی؛ و همه اقسام قرآن از شش صورت خارج نیست: محکم، متشابه، تاسخ، منسوخ، خاص و عام.

نهادندی در این رابطه می‌گوید: «والظاهر إنَّ المراد من ظهر القرآن ظواهر آیاته التي يفهمها كل احد من مدلولاتها المطابقية و الالتزامية الظاهرة، و من باطنها دلالاته الالتزامية الخفية و اشاراته و دقائقه» (نهادندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۸) یعنی ظاهرا همانا منظور از ظهر قرآن، ظواهر آیات آن است که هر کس از مدلولات مطابقی و مدلولات التزامی ظاهر، آن را می‌فهمد، و منظور از باطن دلالات التزامی خفی و اشارات و دقائق است.

علامه طباطبایی نیز چنین می‌گوید: «و علی هذا فالمتحصل من معانی الامور الاربعه: أنَّ الظاهر هو المعنی الظاهر البادی من الایه، و الباطن هو الذی تحت الظاهر سواء كان واحداً أو كثيراً، قریباً منه أو بعيداً بينهما واسطه...» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۴) یعنی بنابر این نتیجه معنای چهارگانه این است که ظهر معنای ظاهری ابتدایی آیه است، و باطن آن چیزی است که تحت ظاهر است چه واحد باشد چه کثیر، چه نزدیک به آن باشد و چه دور با واسطه باشد.

## ۸. اظهارات علماء دین در همسویی ظاهر و باطن

مرحوم فیض کاشانی در این باره چنین می‌گوید: «إنَّ لكل معنی من المعانی حقیقه و روحاً و له صوره و قالب و قد یتعدّد الصور و القوالب لحقیقه واحده و أنما وضعت الالفاظ للحقائق و الارواح و لوجودهما فی القوالب تستعمل الفاظ فیها علی الحقیقه لاتحاد ما بینهما» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹-۶۰) یعنی همانا برای هر یک از معانی حقیقت و روحی است و برای آن صورت و قالبی است، و گاهی صورت‌ها و قالب‌ها برای حقیقت واحد متعدد می‌شوند؛ و الفاظ فقط برای حقایق و ارواح وضع شده‌اند و بخاطر وجود آن دو در قالب‌ها است که الفاظ در آن استعمال می‌شوند و این بخاطر اتحاد بین آن‌ها است.

ملاصدرا درباره تأویل‌های باطنیه می‌گوید: «... برگرداندن الفاظ شرعی از مفاهیم ظاهری و اصلی خود به سوی امور باطنی که به ذهن‌ها خطور نکنند مانند تأویلاتی که باطنیان کنند این قسم نیز شرعاً و عقلاً حرام است ... و اما وجه حرمت شرعی؛ اگر بتوانیم الفاظ را بدون وجود دلیل عقلی و یا برهان عقلی از ظواهر و مدلولات آن‌ها بگردانیم، الفاظ اعتبار خود را از دست خواهند داد و اگر برگرداندن الفاظ شرعیه از مفاهیم اول آن‌ها بدون دلیل عقلی آزاد باشد، دیگر اعتباری در سخنان خدا و رسول نماند چرا که اعتباری به آنچه که ذهن از این سخنان می‌فهمد نخواهد بود و آن چه را هم به عنوان باطن این الفاظ ذکر کنند معیار و قاعده ای ندارد ... مرز این مفسده بسیار سنگین است و خود از بدعت‌هایی است که میان صوفی نمایان شیوع یافته، و باطنیان نیز برای مفهوم ساختن جمیع بناهای شریعت از این راه وارد گشته‌اند، یعنی ظواهر را طبق رأی خود تأویل می‌نمایند. هشیار بودن در برابر این فریب‌کاری‌ها واجب است، چه شر این‌ها از شر شیاطین برای دین بیشتر باشد چون شیاطین هم به وسیله چنین کسانی دین را از دل مسلمانان بیرون می‌سازند» (بیدار فر، ۱۳۶۶، ص ۵۹-۶۰)

علامه محمد تقی جعفری در این رابطه می‌گوید: «عرفان اسلامی گسترش و اشراق من انسان بر جهان هستی است به جهت قرار گرفتن من در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می‌گردد... با این تعریف که برای عرفان اسلامی کردیم کمترین تفاوتی میان مذهب و عرفان باقی نمی‌ماند این در حالی است که برخی از مدعیان عرفان و تصوف معتقدند پیروی از ظواهر شرع بر عامه واجب است اما خواص به آن احتیاجی ندارند» (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۳)



## ۹. آگاهان از باطن قرآن

از برخی روایات چنین برمی آید که فهم باطن قرآن مخصوص ائمه (ع) است. امام باقر (ع) فرمودند: «ما يستطيع احد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه إلّا الاوصياء» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰) یعنی امام باقر (ع) فرمودند جز اوصیا هیچ کس نمی تواند ادعا کن که همه قرآن اعم از ظاهر و باطن نزد او است.

در حدیث دیگری امام باقر (ع) فرمودند: «تفسير القرآن على سبعة احرف منه ما كان و منه ما يكون بعد ذلك تعرفه الاثمه» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۶) یعنی تفسیر قرآن بر هفت حرف است، برخی از آن ها مربوط به گذشته است و برخی دیگر مربوط به آن چه بعد از آن می شود می باشد که آن را ائمه می شناسند.

لذا برخی با تمسک به این احادیث معتقدند که فهم باطن قرآن مخصوص معصومین (ع) است اما در مقابل برخی دیگر با تمسک به روایاتی که فهم مراتبی از قرآن را برای دیگران ممکن می داند معتقدند که دیگران نیز در درک باطن سهیم هستند.

ابن عربی در این باره می گوید: «در میان خلق خدا هیچ کسی به اندازه عالمان رسمی به اهل الله و عرفا سخت گیر نیست. عرفایی که خاصان خدایند و از طریق موهبتی الهی به معرفت رسیده اند و خداوند اسرار افرینش را نزد آنان ودیعه نهاده است و معارف کتاب و اشارات خطاب را به آن ها فهمانده است. از آن جا که امور در عالم واقع همان گونه رخ می نمایند که علم ازلی خدا به آن ها تعلق گرفته است اصحاب ما [اهل عرفان] به اشاره روی آورده اند هم چنان که مریم در مقابل هتاکان به اشارت توسل جست. بنابر این، کلام عارفان رضی الله عنهم در شرح کتاب الهی، کتابی که از هیچ سو باطل در آن راه ندارد، به گونه اشارات است. این اشارت ها، حقایق سودمند در تفسیر قرآن اند که بر نفوس عارفان وارد شده اند ... بدین سان خداوند اهل عرفان را به هر گونه فهم مورد لطف قرار داده و آنان آن چه در دل می بینند اشارت نام می نهند و تفسیر نمی نامند تا فقیهان برنیاشوبند و به تمسخر و استهزائشان نگیرند.» (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶)

او هم چنین می گوید: «خداوند می فرماید: [يؤتي الحكمه من يشاء] او حکمت را به هر کس که بخواهد عطا می فرماید. مراد از این حکمت علم است و از دریافت کننده آن به [من] تعبیر شده که نکره است پس خدا را بندگانی است که خود او تعلیم آنان را در سرپریشان به عهده گرفته است تا معارفی را که در کتاب های خود و بر زبان فرستادگان خویش نازل کرده به آنان بیاموزد...» (همان)

آیت الله جوادی آملی نیز در این رابطه می گوید: «قرآن کریم مراتبی دارد و بعضی از مراتب بلند آن در دسترس فکر و علم حصولی صاحب نظران نیست زیرا که آن مرحله از سنخ مفهوم و تصور و تصدیق نیست. این مراحل با فکر عادی بشر قابل دریافت نیست مگر آن که خود انسان عروج کند و به آن موطن رفیع برسد و حقیقت قرآن در آن مقام شامخ بیابد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲)

همان طور که اشاره شد بعضی از روایات نیز این قول را تقویت می کند. به عنوان مثال از امام علی (ع) نقل است که فرمودند: «أن الله جلّ ذكره لسعه رحمة و رافته بخلقه و علمه بما يحدثه المبطلون من تغيير قسم كلامه ثلاثه اقسام، فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل و قسما لا يعرفه إلّا من صفى ذهنه و لطف حسّه و صحّ تمیّزه ممّن شرح الله صدره للاسلام، و قسما لا يعرفه إلّا الله و انبياءه و الراسخون فی العلم، و آنما فعل ذلك لئلا يدعی اهل الباطل من المستولين على ميراث رسول الله (ص) من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم و ليقودهم الاضطرار الى الإيتمار لمن ولّاه امرهم» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳) یعنی همانا خداوند متعال بخاطر وسعت رحمت و رافت خویش به خلقش، و علمش به آن چه از تغییرات که مبطلون به وجود می آورند کلام خویش را به سه قسم تقسیم کرد: قسمی از آن را که جاهل و عالم می شناسند، و قسمی از آن را که فقط افرادی که دارای ذهن با صفا، حس لطیف، و تشخیص صحیح هستند می شناسند از کسانی که خداوند به ایشان شرح صدر داده است؛ و قسم دیگر که فقط خدا، پیامبران و راسخون در علم آن را می شناسند؛ و این کار را برای این انجام داد تا اهل باطلی که بر میراث رسول خدا مسلط می شوند ادعای علم کتاب را که خداوند برای آنان قرار نداده است را نکنند.

در جمع بین این دو دسته از احادیث می توان گفت که فهم کامل قرآن از آن معصومین (ع) است ولی دیگران هم به قدر سعه وجودی خویش از فهم قرآن بهره مند می شوند؛ اما این که فهم کامل قرآن فقط برای معصومین (ع) است اختلافی نیست، امام



خمینی در این باره می‌فرماید: «و لم یکن أحد حاملا له بظاهره و باطنه، إلّا هؤلاء الأولياء المرضیون.» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۵۸) یعنی و هیچ کس حامل ظاهر و باطن قرآن نیست مگر این اولیای مرضیین (اهل بیت). ایشان در جای دیگر با بیان علت این امر می‌فرماید: «لا یستطیع المحدود أن یحیط بغير المحدود إلّا أن یكون غیر محدود أيضا. الإنسان الكامل غیر محدود، الإنسان الكامل غیر محدود فی جمیع الصفات و هو ظلّ الذات الإلهیة المقدسة، و من ثمّ فهو الذی یستطیع أن یدرک الإسلام كما هو، و الإنسان كما هو، و البعثة كما هی، و القرآن كما هو و العالم كما هو.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵) یعنی محدود نمی‌تواند بر غیر محدود اشراف کند مگر این که غیر محدود باشد. انسان کامل غیر محدود است و انسان کامل در همه صفات غیر محدود است. و او سایه ذات اقدس الهی است و به همین جهت است که او می‌تواند اسلام را همانطور که هست درک کند و نیز انسان و بعثت و قرآن و عالم را.

#### ۱۰. درجات فهم غیر معصومین از باطن قرآن

درجات فهم باطن قرآن نزد غیر معصومین متفاوت است. علامه طباطبایی در این باره معتقد است که از آیات قرآن به دست می‌آید که انسان‌ها به لحاظ درجات قربشان به خدا، مراتب مختلفی از علم و عمل دارند که لازمه این تفاوت درجه آن است که فهم آنان از آیات قرآن نیز، متفاوت و دارای درجات باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۵۷)

آیت الله مصباح یزدی نیز در این باره می‌گوید: «خداوند گروه‌های مختلفی از بندگان را ذکر کرده و به هرگروه شناخت ویژه‌ای نسبت داده است: به مخلصان، علم حقیقی به اوصاف خداوند «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ\* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات، ۱۵۹ و ۱۶۰) یعنی: منزّه است خداوند از آنچه وصف می‌کنند، مگر بندگان مخلص خدا؛ به کسانی که در مسیر یقینند، مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، ۷۵) یعنی: و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از اهل یقین باشد؛ به منیبان، تذکر: «وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (مؤمن، ۱۳) یعنی: فقط کسانی که به خدا باز می‌گردند، [از آیات الهی] پند می‌گیرند؛ به عالمان، درک امثال: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضِرْبَهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت، ۴۳) یعنی: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آنها را درک نمی‌کنند؛ به پاکان، علم به تأویل قرآن: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۹) یعنی: جز پاک‌شدگان به آن دست نمی‌یابند؛ و به اولیا (اهل شیدایی و محبت به خدا) بی‌اعتنایی به غیر خدا و نترسیدن و غمناک نبودن از چیزی «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲) یعنی: آگاه باشید که دوستان خدا نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. ممکن است دست کم در دلالت برخی از این آیات بر دو درجات بودن آیات و اشتمال قرآن بر بطن تأمل روا داشت؛ ولی تفاوت افراد در درک حقایق (از جمله حقایق و معارف قرآنی) به تناسب تفاوت انسان‌ها در توان علمی و معنوی، به خوبی از این آیات قابل استفاده است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۶)

ایشان هم چنین می‌گوید: «قرآن مظهر و شرح ذات و افعال و صفات الهی است و چون صفات و افعال الهی نامحدود است پس علم آنها هم که در قرآن آمده نامحدود است و این علم نامحدود همان بطون قرآن است که برای اولیای الهی به قدر رشد و کمال معنوی شان مکشوف می‌شود. به عبارت دیگر قرآن مجلای الهی است و خداوند با قرآن بر بندگان تجلی کرده پس مناسبت میان مجلا و متجلی روشن می‌کند که قرآن نمی‌تواند محدود به همین الفاظ و معانی محدود آنها باشد.» (همان)

از عبارت فوق علاوه بر فهم اشتمال قرآن بر بطون، فهمیده می‌شود که غیر معصومین در فهم بطون قرآن دارای درجات می‌باشند.

صاحب تفسیر جواهر التفسیر نیز در این رابطه چنین می‌گوید: «گفته‌اند عبارت مربی طبع است در مقام فهم ظواهر؛ و اشارت مقوی قلب است در مرتبه درک سرائر؛ و لطایف منور آینه روح است برای انعکاس انوار صفاتیه؛ و حقایق برانگیزاننده سرّ است جهت اقتباس از تجلیات ذاتیه؛ هر کس را به بادیه عبارت و سر منزل اشارت راه دهند اما مواید ادراک لطایف و اطلاع بر حقایق جز پیش خواص بارگاه احدیت نهند» (کاشفی سبزواری، جواهر التفسیر، ص ۲۷۹)

## ۱۱. رابطه معانی باطنی با الفاظ

علامه طباطبایی بر این نکته تأکید دارد که معانی باطنی نیز مانند معانی ظاهری، مدلول لفظ است و هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز آن که افراد سطحی نگر به درک آن‌ها نایل نمی‌شوند. ایشان دلالت لفظ آیات بر این معانی را از نوع دلالت مطابقی دانسته‌اند. وی هم چنین بر این نکته تأکید دارند که معانی باطنی به صورت طولی مترتب و وابسته به یکدیگر است و این معانی در عرض واحد قرار ندارند تا استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا لازم آید. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۷)

وی در جای دیگر رابطه‌ی بین ظاهر و باطن را رابطه‌ی بین مثل و ممثل دانسته، می‌فرماید: بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند جنبه‌ی مثل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهی که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشند مثل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند؛ خدای متعال در سوره اسراء ایه ۸۹ خود می‌فرماید: *وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ*، با توجه به این آیات باید گفت همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالی که مقاصد حقیقی قرآنند امثال می‌باشند. (رک: همان، ج ۳، ص ۶۴ الی ۶۷)

## ۱۲. علت وجود ظهور و بطون در قران

نکته مهمی که در پایان این مقاله به آن اشاره می‌شود این است که اصولاً چرا خداوند در قرآن از دو راه ظاهر و باطن سخن گفته است؟ علامه طباطبایی با بیان مقدماتی به طور مشروح به این سؤال پاسخ داده‌اند، ایشان می‌فرماید: «انسان در دنیا با ماده سر و کار دارد اما گاهی پاره‌ای از معنویات مانند دوستی و دشمنی و بلندی همت و غیره را تصور می‌کند مانند شیرینی پیروزی با شیرینی قند؛ جاذبه دوستی با کشش مغناطیسی؛ و بلند همتی با بلندی مکان. در عین حال افهام در توانایی درک و تفکر معنویات که از جهانی وسیع‌تر از ماده می‌باشند مختلفند و مراتب گوناگون دارند، هر چه توانایی فهمی در درک معنویات بیشتر باشد به همان نسبت تعلقش به جهان ماده و مظاهر فریبده‌اش کمتر است؛ پس معلومات هر یک از مراتب مختلف فهم را به مرتبه پایین‌تر از خود نمی‌شود تحمیل کرد وگرنه نتیجه معکوس خواهد داد و مخصوصاً معنویات که سطح‌شان از عالم ماده بسی فراتر است اگر به فهم عامه مردم که از حس و محسوس تجاوز نمی‌کند تحمیل شود به کلی ناقض غرض خواهد بود؛ در عین حال که در مذاهب دیگر برخی از مردم از مزایای دینی محرومند مانند صنف زن در مذهب برهمنی و کلیمی و مسیحی و مانند محرومیت عامه از مداخله در معارف کتاب‌های مقدس در وثنیت و مسیحیت، اسلام هیچ گونه محرومیتی در مزایای مذهبی برای کسی قائل نیست؛ پس از بیان این مقدمات می‌گوییم قرآن در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده یعنی هر انسانی را از آن جهت که انسان است قابل تربیت و تکمیل می‌داند، تعلیم خود را در جهان بشریت بسط توسعه داده است و نظر به این که افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند و چنان که دانسته شد القای معارف عالی به از خطر مامون نیست تعلیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه مردم است قرار داده است؛ این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالی به معنویات با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القاء نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و خود را فراخور افهام مختلفه به آن‌ها نشان دهد و هر کس به اندازه درک خود از آن‌ها بهره‌مند شود. نتیجه دیگری که از این روش گرفته می‌شود این است که بیانات قرآن نسبت به بطونی که دارند جنبه مَثَل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بشر بسی بلندتر و بالاتر هستند مَثَل‌هایی می‌باشند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند (رک: علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۴۶-۵۰).

## ۱۳. نتیجه‌گیری

از آن چه بیان شد معلوم می‌شود که در احادیث معصومین(ع) روایات زیادی به موضوع ظاهر و بطن در قرآن تصریح و یا اشاره دارند. فهم قرآن نیز برای همه ممکن بوده و عقل در فهم قرآن استقلال دارد به این معنا که اگر از معصومین(ع) روایتی در باره

معنای آیه‌ای از قرآن وارد نشده باشد عقل قادر به فهم آن است. از آیات و روایات همچنین بر می‌آید که ظاهر قرآن حجت است. در باب معنای باطن قرآن نظرات مختلفی بیان شده که به هفت معنای مهم آن یعنی تأویل، جری و انطباق، روح و حقیقتی الفاظ، سرّ، مراد خدا از خطابش، برداشت های کلی، و لطائف و حقائق حاصله از تدبیر در متن اشاره شد. درباره آگاهان از باطن قرآن برخی معتقدند این امر مخصوص معصومین (ع) است اما برخی دیگر معتقدند دیگران نیز از فهم باطن قرآن بی بهره نیستند البته میزان بهره ایشان به میزان سعه وجودی ایشان است. همچنین معلوم شد که معانی باطنی نیز مانند معانی ظاهری، مدلول لفظ است اما نظر به این که افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند و القای معارف عالیّه نیز از خطر مامون نیست خداوند متعال تعلیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه مردم است قرار داده است؛ این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیّه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القاء نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و خود را فراخور افهام مختلفه به آن‌ها نشان دهد و هر کس به اندازه درک خود از آن‌ها بهره‌مند شود.

## منابع و مراجع

قرآن کریم

نهج البلاغه

الوسی، شهاب الدین سید محمود، (۱۴۰۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲ش)، معانی الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ابن عربی، محیی الدین، (۱۴۱۰ق)، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، محقق: غراب؛ محمود محمود، دمشق، مطبعه نضر

ابن فارس، ابو الحسین، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقانیس اللغة، محقق/ مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول

خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸ش)، تفسیر سورة حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۰ش)، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

بیدار فر، محسن، (۱۳۶۶ش)، عرفان و عارف نمایان [ترجمه کسر اصنام الجاهلیه از ۴ ملا صدرا]، تهران: انتشارات الزهراء.

جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۸ش)، عرفان اسلامی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسرا.

حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۵ق)، البیان فی تفسیر القرآن، نجف، مطبعه الاداب.

سیوطی، حافظ جلال الدین عبد الرحمن، (۱۳۶۳ق)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی.

شاکر، محمدتقی؛ محودی احمدآبادی، حسن؛ نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۲ش)، «ظاهر و باطن قرآن و مبادی آگاهی امام از آن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۴، ص ۳۹-۵۶

شیرازی، صدر الدین محمد، (۱۳۷۱ش)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.

صفار قمی، محمد بن حسن فروخ، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، قم: انتشارات کتابخانه ایت الله مرعشی.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۸ش)، قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم

- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۳۷۳ق)، جامع البیان عن تأویل آیه القرآن، مصر، مطبعه مصطفى البیان الحلبي.
- طوسی، محمد بن حسن، (۳۷۶ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف اشرف، المطبعه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، (۱۳۷۹ش)، جواهر التفسیر، تحقیق جواد عباسی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کلانتری، ابراهیم، (۱۳۸۲ش)، «ظهر و بطن قرآن کریم»، قبسات، شماره ۲۹، ص ۲۴۹-۲۶۶
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق
- مرکز الثقافه و المعارف القرانیه، (۱۴۱۷ق)، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- نہاوندی، محمد، (۱۳۸۶ش)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن و تبیین القرآن، قم: موسسه البعثه مرکز الطباعة و النشر.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۸ش)، علوم قرآنی، قم، انتشارات التمهید.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۹ش)، قرآن شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هاشمی، سید حسین، (۱۳۷۹ش)، «ظهر و بطن قرآن»، پژوهش های قرآنی، شماره ۲۱-۲۲، ص ۳۴-۶۳